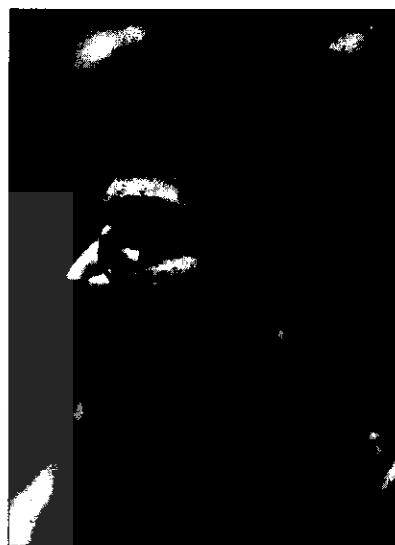


نقش هنر در رشد و توسعه جامعه

گفت‌وگو با دکتر محمدحسین ایمانی خوشخو
معاون امور هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی



دکتر محمد حسین ایمانی خوشخو دارای دکترای اقتصاد و جهانگردی از دانشگاه منچستر انگلستان می‌باشد. ایشان در کارنامه خود سوابقی همچون معاونت فرهنگی جهاد دانشگاهی، مدیر کل مرکز آمار و برنامه‌ریزی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و دبیری شورای فرهنگ عمومی شورای عالی انقلاب فرهنگی را دارد و در حال حاضر معاون امور هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است. دکتر ایمانی مدرس دانشگاه در رشته‌های مرتبط با گردشگری است و دارای مقالات و تحقیقات در حوزه فرهنگ و گردشگری می‌باشد. آنچه در پی می‌آید متن مصاحبه نشریه مهندسی فرهنگی با ایشان در رابطه با هنر و اهمیت و جایگاه آن در جامعه اسلامی ایران و چالش‌ها و آسیب‌های موجود در این عرصه می‌باشد.

اخیر، و سپس به بایسته‌های آن به صورت جزئی‌تر بپردازیم. با این مقدمه، به نظر شما گفتمان مدیران فرهنگی کشور در مورد هنر تا کنون چگونه

ضمن تشکر از فرصتی که به نشریه مهندسی فرهنگی اختصاص دادید؛ اجازه دهید در ابتدای بحث، مروری داشته باشیم به اتفاقات هنری کشور در این ۳۰ سال

ما می‌توانیم یک تقارن بسیار حساب شده‌ای بین هنر و سیاست های فرهنگی نظام جمهوری اسلامی ایران برقرار کنیم. امروز دین در جامعه اسلامی ما یک جایگاه اساسی دارد و مبنا است. هنر هم بر این اساس باید اصالت خودش که یک اصالت ماورایی و معنوی است حفظ کند. ممکن است این سؤال پیش بیاید که اگر ما در طی این ۳۰ سال به تولیداتی رسیدیم که احیاناً از مقوله هنر معنوی و دینی دور بودند باید آنها را چگونه ببینیم؟ به نظر من این دست از تولیدات دچار انحراف از اصل هنر شده اند و شاید به همین علت هم بود که این فضا برای به وجود آمدن هنر دینی، هنر غیر دینی، هنر معنوی و هنر مادی با توجه به نمونه‌های عینی آن در جامعه مورد توجه قرار می‌گرفت. مقوله‌های دینی باید دست مایه هنر باشد؛ نگاه آن باید یک نگاه معنوی باشد؛ بنابراین ما وقتی می‌گوییم هنر یعنی هنر معنوی، هنر دینی، هنر ارزشی، که لازم است در بستر صحیح خودش قرار گرفته باشد و با یک مبدأ معنوی و الهی ارتباط داشته باشد. سوژه‌های مختلفی می‌تواند مورد استفاده هنرمند قرار بگیرد که یکی از آنها مقوله‌های دینی است. در کارهای غیر دینی هم انسان می‌تواند یک استشمام از معنویت داشته باشد و بداند که در راستای یک هدف آسمانی تولید و خلق شده است؛ چرا که برآمده از فطرت هنرمندی است که ذاتاً به معنویت اتصال دارد. ما اگر چنین رویکردی را بپذیریم؛ تبیین جایگاه هنر در جامعه اسلامی راحت تر خواهد بود و هنرمندان ما راه روشن تری پیش روی خواهند داشت. برای تولیدات، معیار خوب این است که هنرمند خودش را بسنجد که چقدر از آن مبدأ اولیه دوره شده و یا در آن مسیر اصلی حرکت کرده است. بدین ترتیب، چنین کاری شاخصی خواهد بود برای اینکه ما بتوانیم جایگاه هنر را در جامعه اسلامی به خوبی تعیین کنیم. با این توضیحات و مقدمات با یک نگاه گذرا به این ۳۰ سال بعد از انقلاب می‌توانیم به این نتیجه برسیم که هنرمندان ما بیشتر خود را با درون معنوی شان تطبیق داده‌اند و خلق اثر کرده‌اند. ما شاهد خلق آثار بسیار

بوده است؟ ما بعد از انقلاب چگونه به هنر نگاه کرده‌ایم؟ و اکنون در جبهه هنری کشور چه رویکردی را در پیش گرفته‌ایم؟

موضوع هنر از آنجا که اهمیت آن به اهمیت فرهنگ برمی‌گردد؛ مهم است. هنر یکی از مؤلفه‌های تشکیل دهنده فرهنگ است. ما اگر بخواهیم ببینیم اهمیت و جایگاه هنر در سیاست های کلی کشور چگونه است باید به مقوله فرهنگ برگردیم. همه این حقیقت را قبول داریم که فرهنگ در ساختار نظام جمهوری اسلامی ایران؛ جایگاه بالایی دارد و همه متفق القول هستند که انقلاب اسلامی یک انقلاب فرهنگی است و نطفه انقلاب هم با معیارهای فرهنگی منعقد شد و به پیروزی رسید. بر همین مبنا ما اگر بخواهیم به مقوله فرهنگ، هنر و مؤلفه‌های آن بپردازیم یقیناً در خواهیم یافت که هنر دارای جایگاه والایی است.

سوالی که اینجا مطرح می‌شود این است؛ که اگر هنر مهم است پس با چه نگاهی بعد از انقلاب به آن در جامعه نگریسته شده است؟ لذا در جامعه باید هنر مورد حمایت و در هدف گذاری های کشور مورد توجه قرار گیرد. به نظر بنده اصل مقوله هنر در واقع چیزی نیست که بتوان آن را ساخت و یا آن را طراحی کرد. هنر در فطرت افرادی از بشر که آنها را به عنوان هنرمند می‌شناسیم، وجود دارد و یک موهبت خدادادی است که به بعضی تعلق می‌گیرد و شکل عینی و بیرونی پیدا می‌کند.

براساس این نگاه نمی‌توان بین هنر دینی و هنر غیردینی خیلی تفکیک قائل شد. اصلاً هنر با این تعریف و با این جایگاه یک موهبت الهی است. بنابراین ما نمی‌توانیم بگوییم که این موهبت الهی یک جلوه غیرالهی هم دارد و اگر جلوه‌های غیرالهی و مادی آن را ببینیم شاید به همان میزان، از اصل مقوله هنر فاصله گرفته باشیم. افراد بشر و هنرمندان یک ذات خدامحور دارند؛ بنابراین هنر هم به شکل خیلی طبیعی و خالص آن یک امر معنوی و ماورایی است که در ذات انسان ها جوشش پیدا می‌کند و به ظهور می‌رسد. با این دیدگاه و جایگاه

**عدم مدیریت کارشناسانه
هنری نقطه ضعف عمده دیگر
در حوزه هنر است. ما اگر به
سابقه مدیریت‌های هنری
برگردیم در می‌یابیم که نوعاً
کمتر سعی شد از کسانی
که علاقه به هنر یا تجربه
مدیریتی داشتند
استفاده شود**

ارتباط را با هنر برقرار کنند و هنر در متن زندگی مردم برود، در آن صورت مردم احساس نیاز می کنند و پای هنر خرج می کنند و یقیناً سیاست ها هم به سمتی خواهد رفت که حمایت و اختصاص منابع به هنر بیش از گذشته باشد. البته راهکار زیاد است و راه برای رسیدن به هدف طولانی است ولی ما تجارب موفقی در این زمینه داریم.

به نکته مهمی اشاره کردید. نگاهی در بین هنرمندان وجود دارد؛ با این تعبیر که هنر باید صرفاً برای هنر باشد. بسیاری از هنرمندان این گونه به هنر نگاه می کنند. ولی دیدگاه خیلی از صاحب نظران مخصوصاً در حوزه فرهنگ متفاوت است. مقام معظم رهبری در فرمایشات شان به این قضیه مخصوصاً در مدیریت هنری کشور و سیاست گذاری در عرصه هنر، مسئولان کشور را به این امر توجه داده اند و تاکید کردند که در مدیریت فرهنگی کشور و در حوزه هنر باید یک رفتاری را پیش بگیریم که گفتمان هنر برای هنر تبدیل به یک گفتمان دیگر شود و هنر در خدمت مدیریت فرهنگی و ایجاد یک جامعه سالم با شاخص های متعالی فرهنگی قرار بگیرد.

جناب عالی فکر می کنید بعد از انقلاب در این عرصه چه مقدار موفق بوده ایم؟

مقوله هنر برای هنر یک مقوله ای است که شاید از یک نگاه پشتوانه ای هم ندارد؛ ولی باید ببینیم آن کسی که می گوید هنر برای هنر واقعاً برای خودش چه جایگاهی را در جامعه انتظار دارد؟ آیا هنرش می خواهد مخاطب هم داشته باشد و یا نداشته باشد؟ یک زمان هنرمند می خواهد حرف دلش را بگوید. یک آهنگساز می گوید آهنگی را که خودم از آن خوشم می آید دوست دارم بسازم، یک نمایشنامه نویس، فیلمبردار و کارگردان سینما هم همین طور. شما می توانید کاری را خلق کنید ولی بحث اینجاست که شما بعد از خلق اثر چه توقعی می خواهید داشته باشی؟ و چه مسیری را می خواهید دنبال کنی؟ اگر در همان جا کار ختم شود کسی هم کاری ندارد؛ ولی اگر بعد از این مراحل انتظار داری که کار در جامعه مورد توجه قرار بگیرد و حمایت شود و مخاطب داشته باشی پس در آن صورت نمی توانیم بگوییم هنر برای هنر. وقتی هنری در جامعه عرضه

خوبی هستیم که شاید تولیدات منحصر به فردی در ایران باشد و شاید در جای دیگر کمتر بتوان رد پای آن را پیدا کرد. در رشته های مختلف همچون سینما، موسیقی، هنرهای تجسمی، می توان همه این آثار را دید و مورد توجه قرار داد.

با این ارزیابی می توان گفت آثار بسیار زیادی در طی این ۳۰ سال خلق شده است ولی اگر بخواهیم بگوییم از این منظر چقدر از سوژه ها و موضوعات دینی و ارزشی استفاده شده است؛ شاید دستمان خیلی در این زمینه پر نباشد. علت اصلی آن این است که یک فضایی در بین هنرمندان در گذشته حاکم بوده است که فکر می کردند اگر بیایند و از این سوژه ها استفاده کنند، کارشان از نظر هنری تنزل پیدا می کند و بنابراین برای اینکه خودشان را از گردونه بین المللی خیلی خارج نکنند؛ کمتر به این سوژه ها روی می آوردند. در این سال ها تلاش شد تا در این فضا تغییر اساسی ایجاد شود. می بینیم که هنرمندان بنام کشور و هنرمندانی که جایگاه هنری بالایی هم دارند به این جرگه وارد شدند و تولیدات هنری دینی فاخری را هم خلق کردند و نشان دادند که خود موضوعات ارزشی و دینی می تواند سوژه های بسیار مناسب و تأثیرگذار در خلق آثار هنری باشد و نتیجه مثبت این سیاست ها و رویکردها این می شود که در جامعه ما که دین در متن زندگی است؛ مردم می آیند و به هنرمند ان نزدیک تر می شوند؛ به گونه ای که یک نوع همدلی و هم نوایی بین مردم و جامعه اسلامی و هنرمندان به طور ناخودآگاه پیش می آید که باعث می شود فاصله کمتر شود؛ اگر در گذشته در بسیاری از شاخه های هنری مخاطبان هنر صرفاً به اقلیت خاص همچون هنرمندان و یا دانشجویان هنر و یا کسانی که به شکل تخصصی هنر را پی گیری می کردند منحصر می شد؛ با این رویکرد دوم، مخاطبان هنر تبدیل به مخاطبان عام می شوند. بنابراین این رویکرد باید تقویت بشود و مسئولان و سیاست گذاران فرهنگی کشور هم باید رغبت بیشتری پیدا کنند که منابع را به سمت توسعه هنر سوق بدهند و حمایت های شان را بیشتر کنند. در هر جامعه ای؛ هر موضوعی به میزان داشتن جایگاه در جامعه و در بین مردم مورد حمایت قرار می گیرد؛ اگر امروز می بینیم که بهداشت، مسکن، پوشاک، ارزاق، راه و جاده بیشتر مورد توجه است برای این است که جایگاه آن در جامعه و احساس نیازی که مردم می کنند خیلی بیشتر است؛ اگر روزی برسد که مردم همین

می شود برای آن باید تقاضا وجود داشته باشد؛ اینکه انتظار داشته باشیم که یک جایی مثل دولت بیاید و زمینه های رشد و بروز هنر را با حمایت خود فراهم کند نمی توانیم بگوییم هنر برای هنر. هنر ضمن پاسخ گویی به نیازهای درونی هنرمند باید یک

از نظر برنامه ریزی و سیاست گذاری در عرصه هنرهای سنتی نتوانستیم به شکل شایسته ای حرکت کنیم. یک دلیل اش این است که متولی اصلی این حوزه چندان مشخص نبوده است و خیلی هم معلوم نیست آیا سازمان میراث فرهنگی و گردشگری در این رابطه مسئولیت دارد یا وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

شما وقتی بخواهید اثری را خلق کنید بستر خلق هنرتان باید برایتان کاملا روشن باشد. از زاویه دید علمی دیگری باید گفت بحث اقتصاد هنر هم مهم است. امروزه هنرها را به شکل صنعت می بینند و از صنعت سینما و صنایع فرهنگی سخن به میان

نگاهی هم به مخاطب خودش داشته باشد و ببیند مخاطب از او چه می خواهد؟ هنرمند باید بداند در چه بستری قرار دارد؟ و در چه جامعه ای زندگی می کند؟ ویژگی های آن جامعه چیست که مطابق آن بتواند هنرش را به شکل خوب عرضه کند. شاید نظر مقام معظم رهبری این باشد که اگر در جامعه اسلامی می خواهیم هنر توسعه پیدا کند؛ هنر باید برود در متن زندگی مردم و مخاطب داشته باشد.

آورده می شود. وقتی دنیا به سمتی می رود که فرهنگ را صنعت می داند، آیا شما باز هم می توانید بگویید که هنر برای هنر و هنر برای اینکه من خودم را ارضاء کنم؟ این با تعریف صنایع فرهنگی سازگار نیست. صنایع فرهنگی یعنی اینکه فرهنگ دیگر به یک صنعت تبدیل شده است و یک دید اقتصادی روی آن است. وقتی نگاه به هنر یک نگاه اقتصادی شد شما یک طرف قضیه هستید؛ آن طرف دیگر می شود تقاضا. در چنین شرایطی هنرمند؛ عرضه کننده و مردم متقاضی محسوب می شوند. شما باید ببینید متقاضی چه می خواهد؟ جامعه به عنوان بازار هدف چه می خواهد. اگر به این شکل نگاه کنیم دیگر باید بر اساس هنر برای مردم، هنر برای جامعه و هنر با توجه به مخاطب عمل کنیم، و گر نه اگر اینجا باز بگوییم هنر برای هنر، آن وقت نمی توانیم صنایع فرهنگی را بپذیریم. فرهنگ به معنای خودش و هنرمند و عرضه کننده هم به معنای خودش، نمی تواند هیچ ارتباطی با طرف دیگر برقرار کند؛ بنابراین هنر برای هنر چیز خوبی نیست. هنر برای هنر نمی تواند در جامعه مخاطب داشته باشد و مورد حمایت قرار بگیرد. حالا جامعه اسلامی ما یقینا ساختارها و ویژگی های خودش را دارد و هنرمند اگر بخواهد به عنوان یک عنصر مولد در جامعه مورد توجه قرار بگیرد و جایگاه برای خودش تعریف کند یقینا می بایست علاوه بر هنر برای هنر، هنر برای جامعه و مردم را هم مورد توجه قرار دهد.

در تعاریفی که از هنر می شود «مخاطب» یکی از بنیان های کار هنری است. در همان جوامع غربی اگر تئاتری تولید شود ولی مخاطب نداشته باشد آن را سریع جمع می کنند؛ یعنی این کار به درد مردم نمی خورد و کار بعدی را می آورند. در جوامع غربی بر اساس الگوهای حاکم حتی فیلمی هم که ساخته می شود می بینند که چه مقدار مشتری دارد. یقینا هر جامعه برای خودش الگوهای خاصی دارد و همه دانشمندان جامعه شناس هم آن را قبول دارند و جوامع را با توجه به اصول، سیاست ها و باورهای خودش تقسیم بندی می کنند و برای آن ملاک هایی را قایل می شوند. در جامعه ما هم به همین شکل است. هنری که مخاطب داشته باشد مورد توجه است. مخاطبین در جامعه ما همان مردمی هستند که اکثر قریب به اتفاق مسلمان هستند. چطور ما می خواهیم بدون توجه به دین، برای مردم مسلمانی که دین برای آنها جایگاه ویژه ای دارد کار هنری کنیم. شما می توانید در خانه بنشینید و با همان ملاک های خودتان کار کنید؛ ولی اگر بخواهید هنرتان بیرون بیاید باید به مخاطب هنر توجه کنید و کاری کنید که مشتری و مخاطب بیشتر داشته باشید.

یک تفاوتی بین نگاه ما و نگاه جوامع غربی به هنر وجود دارد. آنها امروزه بحث صنایع فرهنگی را مطرح می کنند



و با همین شکلی که شما می فرمایید سال هاست سینما را به عنوان صنعت خطاب می کنند. به موسیقی و سایر رشته های هنری هم همین طور نگاه می کنند و به شکل های مختلف رشته های هنری را در قالب رشته های صنعتی و تولیدات صنعتی به کار می برند. در کشور ما هم تلاش این است که هنر در بستر فرهنگ عامه رواج یابد و مردم با همان حس زیبایی دوستی و هنر دوستی که به صورت فطری در انسان ها وجود دارد به سمت آن اقبال کنند. این امر نسبت به جامعه غربی خیلی متفاوت نیست؛ اما آنچه که ما را متفاوت می کند این

است که در جوامع غربی از هنر برای رسیدن به اهداف مشخصی استفاده می شود. امروزه غرب با نگاهی کاربردی به هنر بخوبی توانسته آن را به عنوان یک صنعت معرفی کند و از آن در راستای اهداف مشخصی از جمله یکسان سازی فرهنگی که در خدمت بنگاه های اقتصادی غرب است استفاده کند. حال سوال این است که ما در کشور خودمان بعد از انقلاب چکار کرده ایم؟ و در کدام رشته ها سعی کرده ایم از ابزار هنر برای ارتقاء سطح فرهنگ جامعه و ایجاد یک فرهنگ مطلوب استفاده

کنیم؟ تفاوت های ما دقیقاً در این حوزه با جوامع غربی چیست و چه باید بکنیم؟

نوع هدف گذاری جوامع باعث می شود که موضوعات را در جایگاه متفاوتی قرار دهند. در یک جامعه غربی که بیشتر هدف های مادی دارند و ارضاء نفسانیات نوع بشر بیشتر مد نظر است یقیناً هنر یک وسیله برای ارضاء بیشتر است؛ اگر چه در آنجا هم ما می توانیم زمینه هایی از هنر ناب را به شکل خیلی مطلوب ببینیم؛ ولی جریان رایج این است که هنر بیشتر برای ارضاء نیازهای بشر و برای نیل به اهداف کاملاً مادی مد نظر قرار می گیرد. در جامعه ما هدف گذاری کاملاً متفاوت است و اعتقاد

بیشتر به مراحل رشد و ترقی معنوی متمرکز است. این یک فرق عمده است. در رابطه با اینکه آیا ما در این ۳۰ سال توانسته ایم موفق باشیم و یا نه، بنده خیلی نظر مثبتی ندارم که مثل همه بسترهایی که در زمینه های مختلف توسط انقلاب ایجاد شد، در هنر هم این بستر جدید فراهم شده باشد. اگر آسیب شناسی بشود شاید به موضوعات زیادی برخورد کنیم ولی آنچه که من می توانم خدمت شما بگویم این است که ما یک سیاست گذاری واحدی در زمینه هنر نداشته ایم. در بین تصمیم گیران هنری کشور این باور ناخودآگاه به وجود آمد که هنر سیاست پذیر نیست؛ هنر باید رها شود و شما فقط از دور می توانید یک نظارتی که خیلی تعارض با اصول کشور نداشته باشد

بر مقوله هنر داشته باشید. این دو عامل یعنی عدم سیاست گذاری و پذیرش این نکته که هنر سیاست بردار نیست؛ در این رابطه موثر بوده است. تا کسی آمد برای سیاست گذاری هنری حرفی بزند این را مترادف با دولتی کردن هنر گرفتند که بعد از آن ما شاهد شیطنت هایی هم بودیم. تا شنیده می شد که هنر باید با یک سیاست مشخصی پیش برود؛ می گفتند دولت می خواهد وارد حوزه هنر شود و هنر را دولتی کند و هنرمندان را به یک عکس العمل وادار کند. این عامل باعث شد که ما نتوانیم از ظرفیت های زیاد هنر استفاده کنیم و هنر

را مثل دیگر مقوله ها بتوانیم بومی کنیم.

یک مثال بزنم؛ ببینید دانشگاه هم از خارج وارد کشور ما شد. در این ۳۰ سال که انقلاب فرهنگی شروع شد و در زمان حضرت امام (ره) دانشگاه ها تا حدودی با فرهنگ ما نزدیک و بومی شدند به دنبال آن علم هم در خدمت اهداف جامعه اسلامی قرار گرفت. در صنعت و مقوله های دیگر هم همین روند به وجود آمد؛ حتی فرهنگ عمومی در بسیاری از مقوله ها متناسب با چارچوب انقلاب اسلامی شکل گرفت؛ ولی در حوزه هنر به دلایلی که گفتم این اتفاق نیفتاد و ما الان بعد از ۳۰ سال نمی توانیم حداقل در ارتباط با خود مظاهر انقلاب اسلامی مدعی باشیم که هنر این

مختلف و چندگانه‌ای بر حوزه‌های هنری مدیریت می‌کردند و نهایتاً در این حوزه‌ها سیاست‌گذاری لازم به دست نیامده است. نقطه ضعف عمده دیگر عدم مدیریت کارشناسانه هنری بود. ما اگر به سابقه مدیریت‌های هنری برگردیم در می‌یابیم که نوعاً کم‌ترسعی شد از کسانی که علاقه به هنر داشتند یا اینکه تجربه مدیریتی داشتند استفاده شود؛ اما در بخش‌های میانی و پایین‌تر این‌طور نبود. از افرادی که در زمینه هنری چندان کارشناس هم نبودند سعی می‌شد در این حوزه‌ها استفاده شود و این برای هدایت هنر کشور یک ضربه بزرگ بود.

یکی از بحث‌هایی که در عرصه بین‌المللی مطرح می‌شود هنرهای ملی است که مورد توجه ویژه کشورها است و سعی می‌شود از آن به‌عنوان صنعت استفاده کنند و به‌عنوان میراث فرهنگی از آن یاد کنند. خیلی از صاحب‌نظران معتقد هستند که بسیاری از هنرهای بومی ما در حال انقراض و از بین رفتن است. در بعضی از مواقع بعضی از رشته‌های هنری مان یک یا دو استاد بیشتر ندارد و اگر این افراد از دنیا بروند این رشته‌های هنری هم منسوخ خواهد شد. فکر می‌کنید در اینجا چه باید کرد؟ برای ماندگاری این هنرها چه کارهایی تا حالا انجام شده است؟ اگر کارهایی انجام شده الان در چه مرحله‌ای است؟ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برای بقای رشته‌هایی که در حال انقراض هستند چه فکری کرده است؟ برای اینکه این‌ها را به جهانیان عرضه کنیم چه کاری در کشور انجام شده است؟

بی‌شک بحث حراست از هنر ملی به‌عنوان یکی از میراث‌های معنوی کشور بحث مهمی است. توجه به هنرهای جدید و تبلیغاتی که قبل از انقلاب برای جا انداختن این هنرها شکل گرفت باعث شد که علاقه‌مندان هنر به هنرهای جدید سوق یابند و یک مقداری هنرهای ملی مورد غفلت قرار بگیرد. بسیاری از این‌ها یا از بین رفتند و یا در حال انقراض هستند. بعد از انقلاب به نظر من یک اتفاق نادرستی که از نظر هویت افتاد این بود که وزارت ارشاد به‌عنوان یک متولی رسمی کشور از هنرهای دیگر دور شد.

مظاهر را به شکل زیباتری توانسته عرضه کند.

باید اشاره کنیم به اینکه در این چند سال رویکردهای فرهنگی هنری تغییر یافت. دیدگاه‌های مقام معظم رهبری بیشتر مورد توجه قرار گرفت. شاهد این بودیم که هنر هم می‌تواند در جامعه اسلامی جایگاهی داشته باشد. ما به‌عنوان خدمتگزار در حوزه معاونت هنری خیلی کارمان سخت نیست که ببایم توجه کنیم که هنر باید بیشتر حمایت بشود. نمونه‌هایی را هنرمندان ارائه دادند که به واسطه آن جایگاه هنر را بیشتر تبیین کردند. پس می‌توان این کار را کرد. ای کاش در گذشته هم یک وحدت رویه‌ای بین مدیریت‌های هنری به‌وجود می‌آمد که این‌ها همدیگر را خنثی نکنند. نیروهای مقاوم نداشته باشند و بستر را به شکلی فراهم کنند که محصولات هنری بتوانند در یک بستر متناسب با الگوهای جامعه اسلامی ایران خلق و به جامعه عرضه شوند.

اگر بخواهیم فهرست وار نقاط قوت و ضعف مدیریت هنری کشور را بیان کنیم شما به چه نکاتی اشاره خواهید کرد؟ شاید فهرست کردن آن سخت باشد ولی به نظر می‌رسد نقطه قوت اولیه این است که ناخودآگاه با بروز ظهور انقلاب اسلامی یکسری ایرادات از بین رفت؛ یعنی یک محیطی به وجود آمد که ویژه و منحصر به فرد بود. مدیریت هنری می‌توانست در این محیط کارها را به گونه‌ای سوق دهد که هنرمندان بدون دغدغه و بدور از ناملایمات بتوانند به خلق آثار هنری بپردازند. این نقطه قوتی بود که با قبل از انقلاب قابل مقایسه نیست. یکی از نقاط قوت دیگر این بود که مخاطبین هنر در کشور با توجه به انقلاب و دگرگونی جامعه و تحول خلق و خوی و علاقه مردم مخاطبینی بودند که مشخص بود دنبال چه هستند. بنابراین مدیریت هنری دیگر با مسئله تشمت در حوزه مخاطب مواجه نبود بلکه با مخاطبانی از یک جنس و اهداف مشترک روبه‌رو بودند. سومین قضیه که باز خیلی مهم بود مربوط می‌شد به افرادی که در واقع در عالی‌ترین سطح مدیریت نظام بودند. از خود مرحوم امام (ره) تا مقام معظم رهبری (مدظله العالی) همه اینان از جنس فرهنگی بودند. خمیرمایه آنان فرهنگی بود. از بخش غیر فرهنگی به حوزه مدیریت نیامده بودند. نقطه ضعف اصلی عدم وحدت رویه بین مدیریت‌های هنری کشور بوده است؛ چون مدیریت‌های

هنرهایی است که با رسانه و یا صنعت رسانه‌ای جهان مثل صنعت سینما در ارتباط مستقیم هستند. بحثی که باید به آن پرداخت این است که بسیاری از کشورها سعی کرده‌اند از این ابزارها و هنرهای مدرن در راستای تأثیرگذاری و ارتقاء سطح فرهنگشان مطابق با ایده‌آل‌های خود استفاده کنند؛ مثلاً کشور کره در این ده سال برای اینکه فرهنگ خودش را در عرصه جهانی به منصفه ظهور برساند یک استراتژی خاصی را اتخاذ کرد و آمد کار سریال‌سازی را شروع کرد. الان بیشتر از دو سال است که سریال‌هایش در کشور ما هم پخش می‌شود و حتی با این شیوه توانسته است فرهنگ بومی خودش را در بسیاری از کشورها به رخ بکشد. ما در کشورمان یک گذشته بسیار درخشانی داریم که با استفاده از همین ابزارها می‌توانیم آنها را ترویج و تبلیغ کنیم. حال با این مقدمه سوال این است که در کشور ما چه اتفاقی افتاده است که ما یا کارهای خیلی قوی نداشته‌ایم و یا به شکلی نتوانسته‌ایم از این فرصت‌ها استفاده کنیم. فکر می‌کنید چرا این اتفاق افتاده و اگر بخواهیم از این فرصت‌ها و ابزارها استفاده کنیم چه باید بکنیم؟

در پاسخ به این سوال لازم است به چند موضوع مهم اشاره شود. اول اینکه هنرهای ملی ما متأسفانه به هنرهای موزه‌ای تبدیل شده است و به جای اینکه بیاید در دل جامعه؛ به کنج موزه‌ها رفت. وقتی هنرها موزه‌ای شد، دسترسی به آنها سخت می‌شود. از نظر اقتصادی

هم‌گرا می‌شود و به همین دلیل مردم به تدریج از هنرهای ملی دور می‌شوند. مسئله مهم این است که چه کاری برای توسعه هنرهای ملی‌مان باید انجام دهیم؟ در این رابطه دو دیدگاه مهم وجود دارد. بر اساس دیدگاه اول شما به هیچ وجه مجاز به دخل و تصرف

از نظر برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری در عرصه هنرهای سنتی نتوانستیم به شکل شایسته‌ای حرکت کنیم. یک دلیل اش این است که متولی اصلی در این حوزه چندان مشخص نبوده است و خیلی هم معلوم نبود آیا سازمان میراث فرهنگی و گردشگری در این رابطه مسؤولیت دارد یا وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؟ ارتباط و اتصالی که سینما به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی داشت؛ هنرهای سنتی نداشتند و همین‌طور این وضعیت ادامه پیدا کرد تا اینکه الان وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دیگر نقشی در هنرهای سنتی ندارد. این اتفاقات موجبات دور شدن هنرهای ملی را از اذهان برنامه‌ریزان کشور بیشتر فراهم کرد؛ مثلاً خود ما در حوزه هنرهای نمایشی؛ تعزیه را داریم و به سختی تلاش می‌کنیم تا آن را حفظ و ثبت کنیم. در همین هنر موسیقی ما الان نواهای بومی فراوانی داریم که بسیار قابل توجه است اما کمتر تلاش می‌کنیم تا گروه‌های قدیمی و خرده فرهنگ‌های مناطق دور افتاده کشور را شناسایی کنیم. ما در این سالها سعی کردیم همه این موارد را از نظر بصری ثبت و شناسایی کنیم. در مورد هنرهای تجسمی هم بسیاری از هنرها همچون تذهیب، معرق و رشته‌های دیگر را پی‌گیری می‌کنیم. عدم مدیریت واحد باعث شده که این‌ها به فراموشی سپرده شود که خطر خیلی بزرگی است. بالاخره فرهنگ هر ملتی یکی از زمینه‌های شاخص هویت آن ملت است. در این زمینه ما باید راهکار اساسی‌تری بیندیشیم که کسانی که مسئول و متولی فرهنگ هستند در دل کارهایشان بحث فراگیری هم ببینند و مسئولیت برای آنان تعریف شود و انجام آن هم از آنان خواسته شود.

در یک جامعه غربی که بیشتر هدف‌های مادی دارند و ارضاء نفسانیات نوع بشر مد نظر است؛ یقیناً هنر یک وسیله برای ارضاء بیشتر است. اگر چه در آنجا هم ما می‌توانیم زمینه‌هایی از هنر ناب را به شکل خیلی مطلوب ببینیم؛ ولی جریان رایج این است که هنر بیشتر برای ارضاء نیازهای بشر و برای نیل به اهداف کاملاً مادی مدنظر قرار می‌گیرد

در کشور ما یک تفاوت بین هنرهای مدرن و هنرهای دینی همواره وجود داشته است. خیلی از هنرهایی که امروزه از آن به عنوان هنر مدرن یاد می‌شود و مورد استقبال و اعتماد مردم است

اساس کار ما باید تکیه بر فرهنگ خودی باشد. با توجه به اینکه فرهنگ دیرپای ما دارای موضوعات و مضامین عالی و قوی‌ای است و حتی هنرمندان خارجی هم می‌خواهند از آن بهره‌مند باشند؛ اگر زمینه تأثیرات مثبت آن را فراهم کرده باشیم، در خیلی از زمینه‌ها می‌توانیم موفق باشیم. در زمینه هنرهای دیداری مثل سینما و تئاتر بسیار دست مان باز است و خلاء نداریم؛ راه‌حل اصلی این است که یک گروه متفکر در موضوع یابی و موضوع شناسی بر مبنای فرهنگ خودمان کار کنند و یافته‌های خود را در اختیار هنرمندان قرار بدهند تا ما هم بتوانیم با ابزارهای جدید و با دست پر و با نگاه تأثیرگذار و نه تأثیرپذیر وارد شویم. در یک جمع‌بندی ما می‌خواهیم از ظرفیت‌های هنری‌مان در جامعه رو به توسعه‌مان بیش از این استفاده کنیم.

از آنجایی که توسعه کشور ما بر مبنای یک چارچوب ارزشی در حال شکل گرفتن است ما هم می‌توانیم از هنری که این مسیر را تسهیل کند استفاده کنیم. بر این اساس باید بدون هیچ نگرانی بر رونق هنر افزوده شود؛ از هنر حمایت جدی شود و با یک سیاست‌گذاری واحد و وحدت رویه بین مدیریت‌های فرهنگی و هنری کشور و داشتن یک سیاست مدون هنری ضمن اینکه باعث رونق و شکوفایی هنر می‌شویم؛ از هنر در توسعه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی کشور بیش از پیش استفاده کنیم و آن شادابی که لازمه یک کشور در حال توسعه است و یقیناً مسیر توسعه از آن می‌گذرد را فراهم کنیم. بهترین وسیله برای اینکه آستانه تحمل را در مردم بالا ببریم و شادابی را در جامعه بیشتر کنیم؛ هنر است. هنر وسیله‌ای است که می‌تواند آمادگی مردم را نسبت به تحمل و پذیرش سختی‌ها بالا ببرد. برای اینکه جامعه اسلامی ما جامعه‌ای شاداب باشد؛ لازم است که اعتماد بیشتری به جامعه هنری، مدیریت‌های هنری و تدوین سیاست‌های مدون در این حوزه داشته باشیم.

با تشکر فراوان

در ساختار هنرهای ملی نیستید و اگر دخل و تصرف کنید؛ در واقع یعنی اصل و بنیان‌های ملی این هنرها را تصرف کرده‌اید و به دست خودتان این هنرها را از بین می‌برید. دیدگاه دوم این است که ما باید اصالت‌ها و استوانه‌های اصلی هنر را حفظ کنیم ولی سعی کنیم این‌ها را به طریقی با شیوه‌های هنرهای جدید عرضه کنیم. بر اساس دیدگاه و نگاه اول اگر هیچ دخل و تصرفی صورت نپذیرد؛ در واقع با این کار کمک کرده‌ایم به اینکه این هنرها را موزه‌ای کنیم و باعث دور کردن نسل‌هایی که با ادبیات و آثار قدیمی و ملی آشنا نیستند می‌شویم. ما می‌توانیم هنرهای ملی خودمان را به شیوه‌های جدید به شکلی که به ساختارهای اساسی آن آسیبی وارد نشود به مخاطبان عرضه کنیم. با استفاده از رسانه، فیلم و موسیقی به عنوان ابزارهای جدید و یا شیوه‌های دیگر می‌توانیم از موزه‌ای شدن هنرهای ملی جلوگیری کنیم. در قدیم موزه‌ای نبوده و هنرهای ملی جزء متن زندگی مردم بود و این هنرها امروز می‌توانند تأثیرگذاری داشته باشند.

امروزه در مقابل اقبال گسترده‌ای که در صنعت سینما و هنرهای مدرن اتفاق افتاده و ته‌اجمی که برای بحث یکسان‌سازی فرهنگی در دنیا مطرح است و به شکل‌های مختلفی اتفاق می‌افتد؛ نهادهایی هم دارند بحث تنوع فرهنگی را مطرح می‌کنند و در مقابل تئوری یکسان‌سازی فرهنگی مقاومت می‌کنند و معتقد هستند این یکسان‌سازی فرهنگی که ابزارهای هنر مدرن دارد از آن استفاده می‌کند؛ ادامه‌ی ایجاد فرهنگ مصرف و فرهنگی است که بنگاه‌های بزرگ اقتصادی به راه انداخته‌اند. فکر می‌کنید در کشور ما برای این مسئله چکاری باید انجام دهیم؟ و چه رویکردی را برای استفاده از هنرهای مدرن پیش بگیریم تا هم بتوانیم فرهنگ متعالی خودمان را تثبیت کنیم و هم از آن فرهنگی که از طریق هنرهای مدرن وارد کشور می‌شود جلوگیری کنیم؟

ما اگر این هنرهای جدید را یک چارچوب و یک ظرف بدانیم؛ بهترین شیوه برای آنکه بتواند تأثیر مثبت هم بر جای گذارد این است که شما باید محتوای خودی در آن بریزید؛ یعنی اینکه